

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ماهیت حقوقی فروش اعضاء بدن انسان

تصییه کننده: علی سیفی

فصل اول: رابطه انسان با اعضای بدن خویش

بخش ۱	رابطه در پرتو قاعده ی تسلیط..... ۴
	گفتار ۱: احراز رابطه مالکیت..... ۵
	گفتار ۲: فراهم بودن شرایط و زمینه برای انجام..... ۵
	گفتار ۳: عدم مخالفت شرع با آن تصرف..... ۶
	۳-۱) فروش اعضا و اضراز به جسم..... ۶
	۳-۲) فروش اعضا و کرامت انسان..... ۷
	۳-۳) فروش اعضا و تغییر در خلقت خدا..... ۸
	۴-۳) مثله کردن..... ۹
بخش دوم	گفتار ۱: مالکیت تکوینی..... ۱۰
	گفتار ۲: رابطه مالکیت ذاتی..... ۱۱
	گفتار ۳: رابطه مالکیت اعتباری..... ۱۲
	گفتار ۴: رابطه مالکیت منفعت..... ۱۲
بخش ۳	رابطه سلطه و تصرف..... ۱۳
بخش ۴	رابطه امانت..... ۱۳
فصل دوم: وضعیت گیرنده عضو با توجه به قاعده ی لا ضرر.....	۱۴
نتیجه گیری.....	۱۴
منابع.....	۱۵
مقدمه	

در دنیای متمدن و پیشرفته امروزی مسئله پیوند عضو از یک انسان به انسان دیگر امری رایج است. در گذشته به علت پیشرفته نبودن علم پزشکی این مسئله مطرح نبود همچنین فروش اعضای بدن یکی از مسائل جدید است که مربوط به عصر حاضر می باشد و حکم آن به صورت صریح در شرع مشخص نشده است. در زمینه نقل و انتقال، پیوند و کاشت اعضاء بدن نیاز به یافتن حکم شرعی و فقهی این مسئله بیش از پیش احساس می شود.

مسئله جواز یا عدم جواز فروش اعضاء بدن از جمله مسائل مهمی است که در این حیطه مطرح می شود و برای رسیدن به شناخت واقعی حکم شرعی فروش اعضاء بدن سوالی که ابتداً مطرح شده و مورد بررسی قرار میگیرد این است که آیا قرار دادن عضو به عنوان مبیع و جاهت شرعی دارد یا خیر؟ و اینکه آیا چنین بیعی امکان انعقاد دارد یا نه؟

در پاسخ به سوال اول تعیین نوع ارتباط انسان با اعضاء بدن نکته ای اساسی است که در تحقیق حاضر به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت.

تحقیق و پژوهش در این زمینه غالباً مربوط به سال های اخیر است چون این موضوع در دوران فقههای متقدم از چنین اهمیتی برخوردار نبوده.

امروزه پیوند قلب از یک جسد یا یک انسان مرده به انسان دیگر که قلب وی از بین رفته امری عادی است، البته در موارد بسیاری هم دیده شده است که عضوی از اعضاء بدن یک حیوان را به یک انسان پیوند می دهند، مثل پیوند ریه ی خوک به انسان که در موارد زیادی اتفاق افتاده است.

فصل اول

رابطه انسان با اعضاء بدن

نحوه ارتباط انسان با اعضاء بدن خویش از جمله مباحثی است که امروزه در حل برخی مسائل مستحدثه مورد توجه قرار گرفته است. تعیین نوع این رابطه حدود تصرفات انسان را مشخص می کند. در خصوص این مسئله نظرات مختلفی از سوی فقها و حقوقدانان ارائه شده است که به اختصار عبارتند از :

۱) رابطه در پرتو قاعده تسلیط

۲) رابطه مالکیت

۳) رابطه از نوع سلطه و تصرف

۴) رابطه امانت

بخش اول) رابطه در پرتو قاعده ی تسلیط

یکی از قواعد مشهور و مهم فقهی قاعده ی تسلیط است که از دیر باز از اساسی ترین قواعد فقه اسلام بوده است و از جمله قواعد معروف بین فقها است که در ابواب مختلف فقه معاملی بدان استناد شده است.

منظور از این قاعده آن است که مالک نسبت به مالش مسلط و صاحب اختیار است که هر نوع تصرفات حلال را در آن انجام دهد یعنی می تواند بفروشد، هبه کند، صدقه دهد و یا وقف نماید.

در شیوه تصرفات نیز مختار و مجاز است که هرطور بخواهد تصرف کند مثلاً در زمین خود خانه بسازد. بنا براین به موجب این قاعده اصل بر آن است که همه گونه تصرفات برای مالک مجاز است مگر آنکه به موجب دلیل شرعی خلاف آن ثابت گردد.

بعد از بیان مفهوم قاعده ی تسلیط در مورد اموال به احراض این امر می پردازیم که آیا این قاعده توان این را دارد که در مورد اعضاء بدن هم بکار رود یا خیر؟

قبل از اینکه به این سوال پاسخ گوئیم لازم است متذکر شویم که برای اعمال قاعده تسلیط احراز سه شرط لازم است که این سه شرط عبارتند از :

۱) احراز رابطه مالکیت

۲) فراهم بودن شرایط و زمینه برای انجام آن تصرف

۳) عدم مخالفت شرع با آن تصرف

گفتار ۱) احراز رابطه مالکیت

خداوند متعال انسان را در امر مالکیت اشیاء جانشین خود قرار داده است و حق همه گونه تصرف در اموال را به بندگان خود اعطا نموده بنا بر این مالکیت انسان ها یک نوع مالکیت اعتباری و غیر حقیقی است و مالکیت حقیقی از آن خداوند می باشد.

گروهی از فقها معتقد هستند که انسان به طور کلی مالک اعضاء بدنش نبوده و حق تصرف در آن را ندارد اما ادله ای وجود دارد که خلاف این گفته را ثابت می کند:

۱) جعل دیه بر اعضاء بدن از سوی شارع مقدس دلیلی واضح بر مالکیت انسان بر اعضاء بدنش می باشد که قابل انکار نیست چرا که تا خود انسان زنده است می تواند در مقابل جراحات وارده به نفس خویش دیه بگیرد یا قصاص کند همین اختیار تبدیل قصاص به دیه مؤید این است که انسان نوعی استیلا بر اعضا خود دارد.

۲) غیر از مالکيه بقیه ی فقهای اهل سنت و نیز برخی از فقهای شیعه بر این مسئله اقرار دارند که چنانچه مجنی علیه قبل از قتل رضایت خود را اعلام دارد قصاص ساقط می شود بنابراین رضایت دادن مؤید ویژگی انحصاری بودن است که از شرایط مالکیت محسوب می شود.

۳) انسان بر اعمال و افکار خویش ولایت دارد و خود او است که به رکوع و سجود می پردازد و لازمه اش این است که گفته شود انسان برای انجام تکالیف خویش بر اعضاء خود استیلا دارد از آنچه گفته شد روشن می شود که یک رابطه میان انسان و اعضایش وجود دارد که به وی این اختیار را می دهد تا بتواند اعمال سلطه کند.

بدین ترتیب اولین رکنی که قاعده ی تسلیط باید در ظرف آن اعمال شود احراز مالکیت است که راه را برای اجرای این قاعده در رابطه با اعضاء بدن هموار می سازد.

گفتار ۲) فراهم بودن شرایط و زمینه برای انجام آن تصرف

منظور از فراهم بودن شرایط و زمینه همان احراز شروط صحت معاملات است که برای اینکه هر نوع تصرفی معتبر شناخته شود باید شرایط اختصاصی و عمومی آن تصرف رعایت گردد. در مورد فروش اعضاء بدن باید احکام و شرایط بیع موجود باشد تا بتوان به اعتبار آن حکم داد.

۱) کامل و مختار بودن طرفین قرار داد ۲) مقدور التسلیم بودن مبیع ۳) مالیت داشتن مبیع

گفتار ۳) عدم مخالفت شرع با آن تصرف

شرط سوم برای اعمال قاعده ی تسلیط در بحث فروش اعضا این است که فروش اعضا بدن از ناحیه ی شرع منع و رد نشده باشد بنابراین در این بخش مواردی را که توهّم می رود که دلیلی بر منع فروش اعضا از ناحیه شارع باشد مورد بررسی قرار می گیرد.

۱-۳) فروش اعضا و اضرار به جسم

یکی از مواردی که می تواند مانعی ایجاد کند برای فروش اعضا بدن آیات و روایات متعددی است که در منع اضرار به جسم وارد شده است که از آن جمله می توان به آیه ۲۹ سوره ی نساء اشاره کرد که می فرماید "خودتان را نکشید، خداوند با شما مهربان است" علاوه بر این روایات زیادی نقل شده است که حرمت افراد به جسم را می رساند از جمله حدیث معروف به "لا ضرر" که پیامبر (ص) فرمود "لا ضرر و لا اضرار فی الاسلام" ضرری که در این حدیث بیان شده مطلق است و شامل وارد کردن ضرر به بدن ضرر زننده نیز می باشد.

روایت بعدی که از امام صادق (ع) نقل شده است "خوردن هر چیزی که برای بدن و توانمندی انسان ضرر دارد حرام است مگر در حال اضطرار و هر چیزی که خوردنش برای انسان ضرر دارد حرام است" (۱)

بر اساس این روایت هم هرگونه خوردنی ضرر آفرین حرام است براساس پاره ای از روایات عمل عبادی اگر موجب ضرر باشد نه تنها واجب نیست بلکه ترک آن واجب است از جمله روایت شیخ صدوق "به هر کس که روزه ضرر داشته باشد افطار واجب است" این حکم به منزله ی این است که اضرار به خویش از نظر شرع جایز نیست.

رد استدلال ها

کلیت استدلال هایی که برای منع اضرار به بدن ذکر شده صرف نظر از ضعف سندی برخی روایات، مورد پذیرش است اما اضرار به نفس به سه وجه ممکن است واقع شود:

(۱) وسایل الشیعه ج ۵ ص ۳۱۵

اول اینکه قطع عضوی از بدن که هلاکت و مرگ فرد را به همراه داشته باشد از جمله قطع قلب انسان

دوم اینکه قطع عضوی منجر با امراض خطیر و مضر به حیات انسان شود مثل قطع زبان

سوم با قطع عضوی، انسان خود را در معرض تهلك نیندازد و ضرر لازم المراعاتی هم نداشته باشد

قطعا چنین ضرری از دید عقلا قابل اغماض بوده و حتی دفع چنین ضرر احتمالی ضعیفی هم عقلاً واجب نیست چرا که اگر غیر از این باشد در تمام اعمال انسان نوعی احتمال ضرر نهفته است که اگر بخواهد به نحوی به همه ی آنها توجه کند همه ی فعالیت های انسان باید تعطیل شود. گذشته از این موضوع گاهی حیات یک انسان به چنین عضوی وابسته است و با دادن عضو نعمت حیات به انسانی داده می شود و همان طور که خداوند در قرآن کریم فرموده است (۲): "کسی که انسانی را از هر عامل کشنده ای نجات دهد مثل این است که همه ی انسان ها را زنده کرده است و خداوند اجر احیا کننده ی همه ی انسان ها را به او می دهد زیرا وی به خاطر اینکه برادر مومنش را حفظ کرده گویا همه ی آن ها را حفظ نموده است" (۳)

۲-۳) فروش اعضاء و کرامت انسان

برخی از منتقدان فروش اعضاء علت منع فروش اعضاء را کرامتی می دانند که خداوند متعال آن را به انسان داده است این دسته از فقها به آیه ی "لقد کرما... " استناد دارند. فقهای جمهور (شافعیه مالکیه، حنابله) معتقد بر این هستند که بطن هر انسانی مطلقاً باک و طاهر است و در این حکم هیچ فرقی بین انسان زنده و یا مرده، مسلمان یا کافر یا زن یا مرد نیست بنابر این هیچ شکل فروش اعضاء بدن امکان ندارد.

الکاسانی در بدایع الصنایع می نویسد: استخوان و موی انسان فروشش جایز نیست نه بخاطر اینکه اینها نجس هستند بلکه اینها بر اساس روایات صحیحی که به ما رسیده است باک هستند اما جایز نبودن فروش آن ها به دلیل احترامی است که برای انسان وجود دارد

.....

(۲) سوره ی مبارکه ی مایده ۲۳

(۳) مجمع البیان فی تفسیر قرآن ج ۳ ص ۲۸۹

و فروش مو یک نوع اهانت محسوب می گردد.

رد استدلال ها

در رد کسانی که ایه ی "لقد کرما

قائل به منع فروش اعضای بدن می باشند باید گفت مقصود خداوند از تکریم اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است در دیگران نباشد و با همین خصوصیت است که معنای تکریم با تفصیل فرق می کند .

بنا بر این آنچه موجب است که خداوند انسان را تکریم کند وجود قوه عقل در نهاد آدمی است نه وجود اعضایی مثل دست یا کلیه، چشم و... چرا که تمامی این اعضاء در سایه موجودات وجود دارد و در برخی از موجودات اعضایی به مراتب بیچیده تر از انسان وجود دارد که هیچگاه موجب کرامت آن ها نزد پروردگار نشده.

۳-۳) فروش اعضاء و تغییر در خلقت خداوند

از جمله ادله به حرمت قطع اعضاء بدن از شخص زنده حرمت تغییر هیئتی است که خداوند در انسان خلق کرده چه اینکه چنین کاری در قرآن مبعوض شارع و مطلوب شیطان شمرده شده است. و از سوی دیگر آنچه مورد امر و خواست شیطان باشد مورد نهی شارع است و قطع عضو به منظور فروش تغییر در خلقت انسان محسوب می شود.

رد استدلال ها

تغییر در خلقت به طور مطلق نمی تواند نابسند و ناشی از خواست و کار شیطان باشد چراکه انجام برخی از این تغییرات چون ختنه کردن، چیدن موهای زائد بدن، قطع بند ناف جنین اموری هستند که قانون گذار نه تنها ما را از آن ها باز نداشته بلکه مأمور به انجام آن ها کرده بنابراین باید مقصود از "خلق ا..." و همچنین تغییر در آن نوعی خاص از خلق و تغییر باشد.

مفسران در اینکه مراد از تغییر در مخلوقات الهی چیست با یکدیگر اختلاف نظر دارند ولی می توان سخنان آنان را حول دو محور تغییرات حسی -ظاهری و تغییرات معنوی- باطنی گردآورد برخی مفسران مصادیق این تغییر محرم را کارهایی می دانند که مربوط به انسان و سوء تصرف او در اندام های بدنش می شود از قبیل عقیم کردن، خال کوبی، تیز کردن دندان ها.

کروهی از مفسران هم معتقدند مراد از این تغییراتی است معنوی و برای آن ها هم مصادیقی ذکر کرده اند: از جمله این تغییر در دین خدا.

برخی از مفسران نیز خواسته اند میان این تغییرات معنای جامعی را فرض کنند که در بر گیرنده همه ی معانی باشد نظیر تغییر در اساس دین الهی اعم از تکوین و تشریح، مطلق تغییر اعم از ظاهری و معنوی به نظر ما جامع ترین معنایی که برای تغییر در خلقت می توان ذکر کرد همان تغییر در فطرت و دین الهی است چنان که امام صادق (ع) هم آیه را به آن تفسیر کرده اند بنابراین باید گفت مقصود آیه تغییر شکل و هیئت ظاهری نیست و گرنه تغییر در جنگل و طبیعت یا معالجه ی انسان ها که به تغییر شکل منجر می شود باید حرام باشد.

۳-۴) مثله کردن

در مرسله اسحاق بن عمار آمده است که به امام صادق (ع) گفتم که خداوند در کتابش می گوید: "هر که به ستم کشته شود ما برای ولی او سلطنت (بر قاتل) قرار دادیم بس در قتل اسراف نکنید" این اسراف می باشد که خداوند از آن نهی نموده است چیست؟ امام (ع) فرمودند: خدا نهی کرده از اینکه جز قاتل به قتل برسد یا قاتل مثله شود.

در قرب الاسناد نیز روایت شده که امیر المومنین (ع) درباره ی ابن ملجم فرموده: اگر برایتان آشکار شد که او را بکشید مثله اش نکنید.

در روایت معاویه بن عمار از امام صادق (ع) گزارش می کند که رسول خدا (ص) هر گاه می خواست لشکری را برای جنگ اعزام کند فرمانده و یارانش را در کنار و اطرافش می نشاند و می فرمود: با نام خدا و در راه خدا به روش ملت رسول خدا بروید.... بدنش را مثله نکنید.

فروش اعضاء بدن مستلزم مثله کردن است بس حرام می باشد.

رد استدلال ها

از کتاب های لغت استفاده می شود که مثله به قطع اعضاء مرده و یا زنده گفته نمی شود بلکه این کار ممکن است قطع اعضاء یا غیر آن باشد با انگیزه ترساندن دیگران صورت می گیرد تا از اینکه مثله شوند بر خود بلرزند. زیرا مثله از مثل گرفته شده که به معنای شبیه و مانند است و مضمون روایات این است که در مثله لذت جویی و بازیچه قرار دادن مثله شونده وجود دارد و از این رو قطع عضو را در قصاص تقثیل نمی نامند

چنانچه قطع سر انسان زنده در همه حال تقییل نیست بلکه این کار را قتل گویند و نیز زدن دشمن و قطع عضو او در حال جنگ تقصیل و تنکیل نیست.

علاوه بر این چون در صدق مثله کردن مثالیت و انگشت نما کردن معتبر است مثله کردن تنها بر جداسازی اعضای ظاهری بدن صدق می کند اما جدا کردن اعضای درونی بدن انسان چون کلیه مثله نخواهد بود. از این رو به این دلیل برای اثبات حرمت قطع اعضای بدن انسان در بقای صورتش کافی نیست.

بخش دوم (رابطه مالکیت

قانون مدنی ایران در فصل اول باب سوم از کتاب اول موادی را به اموال و مالکیت اختصاص داده است قانون مزبور گر چه تعریفی از مالکیت ارائه نمی کند اما از ماده ۲۹ آن می توان چنین استنباط کرد که آن چه مد نظر قانون گذار بوده رابطه میان فرد و مال است قانون به این ارتباط بین شخص و شیء اطلاق مالکیت می کند به نظر برخی مؤلفین رابطه انسان با اعضاء بدنش از نوع رابطه مالکانه است. در خصوص رابطه مالکانه انسان به اعضاء بدن نظرات مختلفی وجود دارد که به اختصار عبارتند از: مالکیت تکوینی، ذاتی، اعتباری و مالکیت منفعت.

گفتار ۱) مالکیت تکوینی

علامه طباطبایی در تفسیر آیات اولیه سوره حمد پیرامون لفظ مالک به این نظر اشاره کرده است که وجود برخی چیزها قائم به ما است بدان معنی که اگر ما نباشیم جدای از وجود ما هستی جداگانه ای ندارد پس ملک ما تلقی می شوند مثل اعضاء بدن و قوای ۵ گانه (۴). در تایید نظر علامه آورده اند در عین حال که خداوند مالک تمام هستی است ما نیز در مورد اعضاء و جوارح نوعی مالکیت تکوینی داریم (۵)

به نظر می رسد که اگر چه جسم بدون روح و روح بدون جسم قابل تصور نیست و جوارح بدون وجود ما هستی مستقلی نخواهند داشت اما بنا به دلایل ذیل نمی توان این نوع

.....
(۴) المیزان ج ۱ ص ۳۵

(۵) بیع اعضاء الانسان و هبتها ص ۷۸

۱) مالکیتی تکوینی است که بدون قید و شرط باشد و مالک بتواند هر نوع تصرفی در مملوک خود بکند در حالیکه ما از انجام کارهایی که سبب ایراد و جراحت و ضرر شدید به بدن می شود منع شده این.

۲) مالکیت تکوینی علی القاعده در گرو خلاقیت و آفرینش است اما آیا ایجاد موجودی از عدم توسط انسان ممکن است؟ مسلماً انسان ها هر چه در علم و تکنولوژی پیشرفت های چشمگیری حاصل کنند نمی تواند موجودی از عدم بیافرینند. در واقع روح انسان موجود حتی جسم خود و علت فاعلی آن محسوب نمی شود چه رسد به ایجاد موجودات دیگر.

۳) در سلسله مراتب هستی واجب الوجود دارای بالاترین رتبه است و همه ی صفات را در حد کمال دارد. هیچ یک از موجودات مراتب نازل تر صفات الهی را به درجه ی نخست ندارد. مالکیت تام و مطلق فقط متعلق به خداوند است و موجودات عالم به هر میزان که به مرتبه ی الهی نزدیک باشند آن را به درجه ی ضعیف تری نسبت به ذات باری تعالی دارا هستند.

گفتار ۲) رابطه مالکیت ذاتی

در میان فقها و حقوقدانان برخی قائل به مالکیت ذاتی انسان به اعضای بدن خود هستند و این نوع مالکیت را بالاتر از مرتبه ی مالکیت اعتباری و پایین تر از مرتبه ی مالکیت حقیقی می شمارند. ذاتی بدان معناست که برای تحقق نیاز به امر خارجی ندارد فرد ذاتاً برای تصرف در نفس خود و شوون آن مالکیت را دارد. برخی از مولفین حکم به وجوب دیه را دلیل بر مالکیت ذاتی انسان به اعضای بدن خود دانسته اند. چرا آن که دیه در قبال نقص عضو تعلق می گیرد نه در قبال جنایت. به عبارت دیگر دیه فقط جنبه خسارت دارد. علاوه بر این فقها بعضی حقوقدانان نیز مالکیت انسان را به اعضاء بدن خود را از بارزترین مصادیق مالکیت ذاتی دانسته اند زیرا آنچه را که برای حصول ملکیت نسبت به چیزی نیاز است، تصرف و حق اختصاصی نسبت به آن می دانند و سلب تصرفات انسان را در این گونه اشیاء غیر قانونی محسوب می کنند.

در رد نظریه مذکور بالا می توان گفت اولاً وجوب دیه در ازای عضو از بین رفته یا ناقص شده به نظر نا تمام است چرا که اصل تعیین دیه علاوه بر جبران خسارت ناشی از تفویض منفعت، کیفر مجازات نیز هست، یعنی دیه ماهیتی دو گانه دارد.

ثانیاً این که عناصر سازنده مالکیت، تصرف و حق اختصاص باشد مورد قبول است اما تنها عنصر سازنده ی مالکیت تصرف نیست بلکه مهمترین آن است.

گفتار ۳) رابطه مالکیت اعتباری

مالکیت اعتباری به معنای داشتن سلطه ی اعتباری به چیزی است بدین صورت که از جانب شارع مقدس یا عرف مالکیتی برای فرد اعتبار شده و محدوده آن را نیز تعیین می کند. بنا بر این مالک در آنچه شرعاً و عرفاً ملک او شناخته شده حق تصرف و مالکیت خواهد داشت چنانکه ملاحظه می شود منشاء این نوع مالکیت عقل و عرف به همراه امضای شارع است چون مالکیت انسان بر اعضای بدن خویش امری عقلانی است که از طریق اتفاق آرای خردمندان و تبنای عملی آنان کشف شده و از سوی شارع مقدس نیز که از عقلا است رد و منعی وارد نشده است در نتیجه این مالکیت موافق شریعت نیز است گس در خصوص مالکیت اعتباری بر اعضاء بدن باید گفت اولاً مبنا و منشاء آن محل تامل است چرا که دلیلی از جانب شارع نرسیده و ثانیاً به فرض قبول این نوع مالکیت با محدودیت های زیادی رو به رو است که وضعیت آن را به حق سلطه و تصرف نزدیک تر می سازد. علاوه بر این همانگونه که می دانید مالکیت انسان نسبت به اموال بی حد و مرز نیست و این قیود تا جایی پیشرفته که امروز از بعد حقوقی به جای نهاد مالکیت عقلاً حق تسلیط اجرا می شود (۶). بنا بر این نسبت به انسان که مسئله با حساسیت بیشتری رو به رو است نمیتوان قائل به ملکیت مطلق او شد و یا حدودی برای تصرف او در نظر گرفت.

گفتار ۴) رابطه مالکیت و منفعت

برخی رابطه ی انسان را با جوارح خویش از نوع مالکیت منفعت و او را مالک انتفاع از اعضایی که خداوند خلق کرده است دانسته مطابق این نظریه اعضاء بدن دارای دو مالک خواهد بود.

۱/ خداوند مالک عین است ۲/ انسان ها مالک منفعت

مالک منفعت حق استفاده و بهره برداری از منافع حق استفاده و بهره برداری از منافع را به طور مطلق دارد با قبول این امر مالکیت فرد به تولیدات بدن مانند خون، مو و ناخن توجیه می شود چه آن که می تواند خون خود را به دیگران انتقال دهد اما از اعضای بدن خود فقط می تواند بهره گیرد. اما باید گفت گرچه خداوند تمام آسمان و زمین را تسخیر بشر قرار داده و تمام امکانات لازم را برای رشد و تعالی او فراهم آورده است اما حدودی را نیز برای انتفاع و بهره برداری از آن معین کرده است انسان آزاد در قلمرو و اراده ی

(۶) ناصر. دکتر کاتوزیان اموال و مالکیت ص ۱۰۳

الهی قرار داد بنابراین اطلاق مالک منفعت که توانایی انجام هر کاری برای نهایت بهره برداری از منافع را دارد نسبت به انسان نمی توانند صحیح باشد. مالک اصلی خداست و منافع نیز به ملکیت ما در نمی آید گر چه حق انتفاع از آن را داریم. (۷)

بخش سوم) رابطه ی سلطه و تصرف

برخی فقها سلطنت انسان بر نفس خویش را مطرح کرده اند بدین صورت که گاه در مبادلاً، عنوان حق و ملک به معامله کننده صدق نمی کند اما عنوانی چون سلطنت می تواند صادق باشد مثل سلطه ی مرد به نفس خود که این امری عقلایی است همان گونه که انسان به اموال خویش سلطه دارد به نفس خویش نیز سلطه دارد می تواند هرگونه تصرفی در آن بکند. در عصر حاضر فروش خون و جسد برای آزمایش های پزشکی و کالبد شکافی بعد از مرگ معمول شده و این کار سبب سلطه ای است که افراد به نفوس خویش دارند با استناد به روایت "الناس مسطلون علی اموالهم و انفسهم" به عنوان یک قاعده ی فقهی سلطنت انسان را بر خویش تصریح می کند بدین صورت ولایت و سلطه ی انساس به اعضای بدن را ثابت می کنند.

بخش چهارم) رابطه ی امانت

برخی فقها انسان را به مثابه ی امانت دار ملک خداوندی می دانند و او را فاقد مالکیتی در قوای تحریکی و ادراکی و در ذات و وصف و فعل خویش محسوب میکنند هیچ گوه مالکیتی اعم از منفعت و یا به صورت مشاع برای وی قائل نیستند و حتی کسانی را که تفکر آن ها مالکیتی است نه امانه طبق آیات کلام وحی (۱۰) دارای فرهنگ قارونی می دانند برخی علمای اهل سنت نیز این نظر را مطرح کرده و انسان را امین جسم و مامور به تصرفاتی که به مصالح آنان نزدیکتر است محسوب می کنند.

نظریه مزبور با این مشکل رو به رو است که در صورت پذیرش آن انسان ها صرفاً تبدیل به محافظانی برای روح و جسم خود می شوند و این امر مغایر با آزادی و اختیار انسان است. علاوه بر این ما مجاز به تصرف در اعضای بدن و حدود شرعی آن هستیم در

.....

(۹) سوره ی مبارکه نحل ایه ی ۱۵/سوره ی مبارکه لقمان ایه ی ۲۰

(۱۰) سوره ی مبارکه قصص ایه ی ۷۷/۷۸

حالی که این حق تصرف را دارند

فصل دوم) وضعیت گیرنده ی عضو با توجه به قاعده ی لا ضرر

همان طور که بیان کردیم قاعده ی لا ضرر یکی از ادله های مهم کسانی است که فروش اعضاء را منع کرده و همان طور که در پاسخ این به این دلیل گفتیم این قاعده جایی کاربرد دارد که اولاً ضرر کاملاً مسلم باشد و ثانیاً عرف ضرر وارد شده را بیشتر از نفع عاید شده بداند تمام این بحث در مورد کسانی بوده که فروشنده ی عضو محسوب می شوند. حال قصد داریم در این مورد مسقت وضعیت گیرنده را نیز از این حیث بررسی کنیم .

برای گیرنده عضو دو حالت بیشتر متصور نیست: یک حالت این است که گیرنده به شدت محتاج پیوند عضو است به گونه ای که عدم پیوند موجب سلب حیات وی می گردد

گفتیم در این حالت فروش عضو به چنین شخصی ضرر محسوب نشده و جایز می باشد به شرطی که عضو از اعضایی نباشد که فروشش فروشنده را به هلاکت اندازد و عرفاً هم ضرری که به فروشنده می رسد قابل ملاحظه نباشد.

حالت دوم آن است که گیرنده عضو خیلی محتاج به پیوند نیست مثلاً یک کلیه دارد و خواستار یک کلیه دیگری راست آیه چنین شخصی می تواند یک کلیه هم از شخصی دیگر بگیرد و قاعده ی لا ضرر مانع می شود؟

در پاسخ به این سوال باید تفصیل داد بین حالتی که گیرنده و فروشنده هر دو مسلمان باشند و حالتی که گیرنده مسلمان بوده ولی فروشنده کافر باشد.

در حالت اول که هر دو مسلمان هستند ظاهر آنمی توان قائل به جواز این عمل شد و این حالت را بنابین قیاس به حالتی کرد که گیرنده نیاز مبرم به پیوند دارد چرا که در آن حالت یکی از منافع مهمی که فروش اعضاء داشت اعطای حیات بود کما اینکه عدم فروش موجب ضرر بزرگی میشد.

نتیجه گیری :

از آن چه که گفته شد این نتیجه حاصل گردیده که همان طور که انسان نسبت به اموال خود حق مالکیت دارد به طریق اولی نسبت به اعضاء بدنش نیز دارای این حق می باشد و هرگونه تصرف مادی و حقوقی اعم از بیع اجاره، صلح...

تا جایی که شرع منع نکرده باشد برای مالک مجاز محسوب می شود بنا بر این فروش اعضای بدن علی القاعده مجاز است چرا که رد و منعی از طرف شارع راجع به آن نرسیده جز در مواردی خاص نظیر اعضای که فروشش منجر به کشته شدن می شود.

مثل فروش قلب و مغز و نیز فروش اعضای که فروشش ضرر قابل توجهی به جسم انسان وارد می کند به طوریکه آن ضرر قابل مسامحه نباشد مثل فروش دست یا پا.

و اما در مورد نوع رابطه ی انسان با اعضای بدن خویش، رابطه ی مالکانه و همچنین رابطه ی امانت به دلایل مختلف از جمله محدوده ی اختیارات انسان و مطلق نبودن روابط مالکانه طبق قوانین موجود نمی تواند مورد بدیرش واقع شود اما داشتن سلطه و تصرف انسان بر اعضای بدن در محدوده ی عقل و شرع با ملاک هایی که قانون از نوع تصرفات انسان به مایملک خود ارائه کرده است سازگاری بیشتری دارد.

فهرست منابع

نظریه جواز و صحت خرید و فروش اعضای بدن در فقه امامیه

نویسنده: نقیبی، سید ابوالقاسم/حاجیان فروشانی، زهره

مجله: فقه و اصول /تابستان ۱۳۹۲ شماره ی ۹۳

نظریه فروش اعضای بدن در پرتو قاعده ی تسلیط

نویسنده: قاسمیان مزار، مجید

مجله: مطالعات تقریبی اسلام /زمستان ۱۳۸۹ شماره ی ۲۲